

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۲ شهریور ۱۳۸۶

آیه اول مورد بحث

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

در این آیه کریمه خدا سه نوع منت را بر بندگان خودش گذاشته است

در این آیه خدای متعال سه نوع منت را بر بندگان خودش گذاشته است؛ نوع اول خروج از استضعاف است. یعنی انسان بتواند موجودیت خود و اصولی را که به آن‌ها معتقد است، آزادانه اظهار کند. ائمه طاهرين (ص)، به استثناء حضرت بقیه‌الله ارواح‌ناله‌الهدا، از مستضعفین هستند. نوع دوم امامت است که به عنوان سمت مدیریت و پیش‌رو بودن برای افراد جامعه است. لغت امامت در این آیه اعم است از امامت به معنی خاص و یا امامت به معنی عام، که نبوت را هم شامل می‌شود. ممکن است فردی شایستگی مدیریت جامعه را داشته باشد ولی به جهاتی در استضعاف مانده باشد. نوع سوم این است که این گروه را که در باطن شایستگی انسان‌ساز شدن دارند، وارث قرار می‌دهیم.

معنای وراثت در قرآن و فرمایشات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین

سؤال می‌کنند آیا امامت در شیعه ارثی است؟ توضیحی که ضرورت دارد این است که حتماً این وراثتی که در قرآن کریم و در فرمایشات معصومین (ص) مانند زیارت وارث و زیارت سیدالشهداء (ع) آمده معنی خاصی دارد غیر از آن معنی عرفی و فقهی آن. ارثی که در بین ما مصطلح است این است که چیزی که مالیت دارد، از شخصی به شخص دیگر به سبب موت یا ارتداد منتقل شود. این انتقال موجب می‌شود که دست شخص اول خالی شود و به دست شخص دوم که اسم او وارث است منتقل می‌شود. اما آنچه در این آیه کریمه است و در بعضی از فرمایشات معصومین هست، به این معنی که در احکام حقوقی اسلام و یا معانی لغوی و عرفی آمده است، نیست. در این‌گونه از آیات و فرمایشات معصومین (ص) منظور این است که آن معنویات و فضایلی که انبیاء داشته‌اند، این‌ها هم دارا می‌شوند نه به معنی انتقال. اگر ما در زیارت وارث به حضرت سیدالشهداء (ع) عرض می‌کنیم که شما وارث حضرت آدم علی‌نبینا و آل‌وعلیه‌السلام و سایر انبیاء هستید، معنی‌اش این نیست که ثروتی مادی که حضرت آدم یا دیگر انبیاء داشته‌اند به شما داده‌اند. منظور این است که از آن فضایل و معنویاتی که حق تعالی به آن‌ها عطا کرده است، شما هم دارای آن فضایل خواهید بود. ما در تعبیرات خودمان می‌گوییم «آن‌چه خوبان همه دارند تو تنها داری».

وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

این که خدای متعال می‌فرماید ما این‌ها را وارث قرار می‌دهیم، یعنی این‌ها صاحب فضایل معنوی و انسانی‌ای می‌شوند که در آن موجودات مستضعف بوده است، در حالی که از آن‌ها هم کم نشده. در بعضی از روایات آمده «العلماء ورثة الانبیاء» این معنی‌اش این نیست که آن‌چه که انبیاء داشته‌اند حالا علما دارند و آن‌ها فقیر شده‌اند! اگر ما وراثت را در این آیات و بخشی از روایات این‌طور معنی کردیم، قهراً پاسخ کسانی را که سؤال می‌کنند مگر مقام امامت ارثی است را داده‌ایم. جواب حلی‌اش این است که این‌جا کلمه ارث یا وراثتی که وجود دارد به اشتراک لفظی

است نه اشتراک معنوی. جواب نقضی‌اش هم این است که اگر امامت ارثی بود، بایستی امامت حضرت مجتبی (ع) هم به فرزندان منتقل شده باشد نه به ابی‌عبدالله (ص). موسی‌بن‌جعفر (ص) که امام بعد از امام ششم بود، هم فرزند اول ایشان نیست. در جامعه ما این نوع تعبیرات ظاهر می‌شود. مثلاً گفته می‌شود که فلانی که صاحب فضیلتی بوده و از دنیا رفت، وارثش آن پسر سومی است. یعنی آن ویژگی‌هایی که پدر داشته است، ما این ویژگی‌ها را بعد از پدر در این پسر می‌بینیم. نه این که پدر فضایلش را تحویل داده و خود فاقد آن فضایل به عالم برزخ رفته است! خدای متعال به وسیله این آیه کریمه مژده می‌دهد که زمانی بیاید یا آمده باشد که آن کس که بر من و شما مسلط است، کسی است که شایستگی این سلطه و هدایت‌گری را دارد. می‌رسیم به یک سلسله از اخباری که از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین وارد شده است که منظور از امام و هدایت‌گر و صاحب قدرتی که هیچ نوع قدرتی او را تهدید نمی‌کند و قدرتش، قدرت الهی است که مسلط بر همه است، حضرت بقیه‌الله ارواح‌نااله‌الفدا هست.

آیه دوم مورد بحث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

نقش ایمان در روزه

در آیه مذکور مخاطب مؤمنین هستند. اگر چنانچه ایمان آن‌ها تحقق پیدا نکرده باشد، ممکن است در ظاهر برای رفع تکلیف ظاهری دهان خودشان را از خوردن و آشامیدن و سایر مفطرات ببندند. آیا با این روزه از متقین خواهند شد؟ «لَعَلَّ» این مسأله را حل کرده است. اگر واقعاً ایمان و باور به جهان غیب باشد، انسان وقتی می‌شنود روزه گرفتن در فلان روز مستحب است، مثل اول و وسط و آخر رجب و شعبان، خوشحال می‌شود.

روزه مهمانی حق تعالی است

در آن خطبه شریفه‌ای که منقول است از رسول اکرم (ص) عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» را روشن می‌کند؛ می‌فرماید «دعیتم فيه الی ضیافه الله»، دعوت شدید به مهمان‌سرای حق تعالی. پذیرایی‌کننده متناسب با حقیقت خودش پذیرایی می‌کند. بعضی که تنها چهره انسانی دارند وقتی می‌خواهند اظهار صمیمیت به دوستشان کنند، آن‌ها را دعوت به جایی می‌کنند و پولش را هم می‌دهند. ولی همین کسی که دعوت شده، اگر دبیرستان یا دانشگاه برود، استاد اگر بخواهد لطف خاصی در حقش بکند، می‌گوید مثلاً همه از این تمرینات ده تا حل کنند، شما پانزده تا حل کن. این شاگرد فهمش که بیش‌تر شود می‌فهمد که مورد عنایات خاص قرار گرفته است؛ روزه هم همین‌طور است. خدا نیامد آن روزی را که مسلمانی هرچه به آخر ماه رمضان نزدیک‌تر می‌شود، خوشحال‌تر بشود. گفته‌اند در این مهمان‌سرا یک ماه هستید. در نیمه ماه، پانزده روز دیگر باقی مانده است. یعنی فرصت دارد کم می‌شود. چند نفر در این مردم این‌طور فکر می‌کنند؟ ائمه طاهرین (ص) بعد از عید فطر، به عنوان بدرقه پنج روز، روزه می‌گرفتند.

نعمت‌های مادی ما را به طبیعت نزدیک و از معنویت دور می‌کند

هادیان الهی با عملکردشان و با دستوراتشان، به ما فهمانده‌اند که این ماه، ماهی نیست که از آن انتظار نعمت‌های مادی را داشته باشیم. نعمت‌های مادی اقتضای طبیعی‌اش نزدیک کردن و وابسته کردن انسان به طبیعت و دور

کردن از معنویت است. اگر بعضی‌ها در مقابل این اقتضا ایستاده‌اند، از مستثنیات هستند. اگر یک پست بالاتر از لیاقت انسان را به او بدهند غصه می‌خورد یا خوشحال می‌شود؟ اگر غصه خورد معلوم می‌شود که انسان است؛ می‌گوید می‌ترسم که در این سمت انجام وظیفه نکنم. اگر مثل من باشد خوشحال می‌شود، می‌گوید خدا شانس بدهد، هر را از بر تمیز نمی‌دادیم، گفتند شما بشو رئیس! انسان واقعی را از غیر انسان واقعی با چه محک‌هایی می‌شود تشخیص داد؟ با همین نکات. وقتی که خدای متعال به جناب لقمان فرمود که تو را مخیر می‌کنم بین پذیرش نبوت و حکمت، عرض کرد حکمت. نبوت سمت خیلی سنگینی است و نتیجه تحمل این بار این است که آن حضرت بفرماید «ما اودی نبی مثل ما اودیت» یعنی گرچه تحمل کردم ولی بار من از همه سنگین‌تر بود.

برنامه‌های این ماه طوری است که موانع طبیعی کارایی‌اش کم‌تر شود

خدای متعال به مقتضای حکمت و ربوبیتش و به مقتضای «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» برنامه‌های این ماه را طوری قرار می‌دهد که کارایی موانع طبیعی پیش راه بندگانش کم‌تر شود. وقتی نگاه می‌کنیم به آن خطبه شریفه، می‌بینیم که حضرت فرمود با تشنگی‌ای که در این ماه بر شما عارض می‌شود، عطش روز قیامت را به یاد بیاورید. یعنی نمی‌دانید توجه به روز قیامت، چقدر سازندگی دارد. هر برنامه‌ای که نتیجه‌اش توجه به قیامت است، نه فراموش کردن قیامت، از دیدگاه خدا ارزشمند است. خدا خواسته آدم خلق کند. آیا انسانیت واقعی که در بندگی حق تعالی است، وسایلش پرخوری و پر خوابی و بی‌کاری است؟! یا یکی از وسایلش این است که انسان در فلان اوقات این کارها را نکند. خوشا به حال کسی که در یک ماه یک روزه را با این انگیزه گرفته باشد. یک نفر آمده است به او ناسزا گفته است، رقیقش می‌گوید چرا جوابش را نمی‌دهی؟ می‌گوید ماه رمضان است.

عمل کرد ائمه طاهرين در ماه مبارك رمضان

در روایات آمده نسبت به حضرت سجاد، و همچنین سایر ائمه طاهرين، هست که در این ماه مبارک تکالیف مشروع خدمه خودش را کم و استراحتشان را بیش‌تر می‌کرد. روز آخر ماه که می‌شد، این‌ها را جمع می‌کرد و بعد شروع می‌کرد با خدا صحبت کردن. می‌گفت خدایا برای این که در قیامت از عذابت مرا آزاد کنی، همه بردگانم را در راه رضای تو آزاد کردم. همه ساله برنامه‌اش همین بود. درس گرفتن ناآگاهانه از غرب ما را فاقد معنویت و انسانیت کرده است. آن‌ها اگر زرنگ بودند، این مفاصد درشان نبود. آن‌ها اصلاً این حرف‌ها را نمی‌فهمند. اسمشان این است که مسیحی و یهودی‌اند. خجالت ندارد که انسان بگوید من امروز روزه هستم، جوابش را نمی‌دهم. یعنی جوابی که مشابه برخورد او باشد نمی‌دهم. چقدر ارزش دارد. اگر یک انسان در دوازده ماه یک ماه برای خدای خودش این نوع بندگی کند، آیا ممکن است که روز اول و دوم و سوم شوال دوباره به آن مرحله اول برگردد یا مشکل است؟ پس رفت او عاداتا ممکن نیست.

الكلام اذا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ دَخَلَ فِي الْقَلْبِ

همه نوع وسایل انسانیت و تکامل و معنویت در اختیار ما هست، ولی استفاده نکردیم و نمی‌کنیم. این قدر بی‌انصاف نیستیم که بگوییم همه مقصردن در گفتن و شما بی‌تقصیرید. هم من تقصیر دارم و هم شما. یا من کم گفته‌ام و یا اگر گفتیم، پناه می‌برم به خدا، خودم عمل‌کننده نبودم. نتیجتاً شما هم تحت تأثیر گفتار من واقع نشدید. «الكلام اذا

خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ دَخَلَ فِي الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يَتَجَاوَزِ الْآذَانَ» اگر با دلم با شما صحبت کنم اثر می‌کند، اما اگر زبانم با شما صحبت کند و در دلم هیچ خبری از آن واقعیت نباشد، کلامم اثری نخواهد داشت.

روزه مستحبی را برای رضای خدا بگیرید نه برای برآورده شدن حاجات

کدام فرهنگ و اصول اعتقادی است که بتواند هم‌تراز و هم‌دوش فرهنگ و عقاید اسلام اظهار وجود کند؟ خدا جز این فرهنگ و این دین را که واجد همه فضایل هست خلق نکرده و تا آخر هم خلق نمی‌کند. اگر انسان روزه مستحبی می‌گیرد، نذر نکند که خدایا اگر فلان کار را کردی روزه را می‌گیرم. نه، چون تو دوست داری روزه می‌گیرم. کم می‌خورم و کم می‌آشامم. چون تو دوست داری خودم مقداری از کار زیردست‌ها را در ماه مبارک رمضان برعهده می‌گیرم که به آن‌ها راحتی داده باشم. در صدهزار تا روزه‌گیر شاید یکی این‌طور نباشد. خدا فرموده است اگر من را حکیم و رئوف می‌دانی، این برنامه را اجرا کن. مثل آن معلمی که اضافه بر دیگران به آن شاگرد تمرین می‌دهد، چون می‌خواهد در آزمون سراسری موفق شود. این خدمت کرده است یا دشمنی؟ خدا سعادت ما را در این می‌بیند که حتی چیزهایی را که طبعمان نمی‌پسندد بپذیریم و عمل کنیم. خدا می‌فرماید چه بسا چیزهایی که شما نمی‌پسندید «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» ولی اگر انجام دهید خیرش را می‌بینید. خدا می‌خواهد چهره ما در عالم برزخ چهره انسان باشد نه حیوان. رسول بزرگوار می‌فرماید اگر تشنه شدی، مبادا گول شیطان را بخوری بگویی این هم شد تکلیف؟ حالا من نخورم که چه شود؟ نخور که بتوانی در مقابل امر حرام مقاومت کنی. این پادگان‌هایی که سرباز می‌گیرند، یکی دو ماه آموزش می‌دهند. در آموزش ساعت نه صبح به آن‌ها کره و عسل و مربا می‌دهند یا چهار صبح آن‌ها را بلند می‌کنند و می‌دوانند؟! «كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَهُوَ كَرِهٌ لَّكُمْ» یعنی می‌دانم طبیعت شما چه می‌خواهد. طبیعت و غرایز شما را من خلق کردم، نمی‌شود من از آن‌ها بی‌خبر باشم. خلق کردم که بگویم غرایز را کنترل کن. به ملائکه کی گفتم که به زن بی‌حجاب نگاه نکن. او غریزه ندارد. این غریزه را در تو خلق کردم که بگویم کنترلش کن تا بشوی خلیفه الله، بشوی انسان.

انسان شدن فکر کردن و انصاف داشتن می‌خواهد

انسان اگر بخواهد خودش را بسازد، حوزه رفتن لازم ندارد. فکر کردن و انصاف داشتن لازم دارد و خودخواه نبودن. انسان اگر این رذایل اخلاقی را نداشته باشد و نزدیک شود به تزکیه نفس، فهم انسانی و الهی‌اش بیش‌تر می‌شود. در این ماه مبارک از خدا بخواهید که لذت مناجات با خودش را به ذائقه روح ما بچشاند. اگر ما شیرینی صحبت کردن با خدا و خلوت کردن با او را ادراک کردیم، در صورتیکه ما را دعوت کنند برای مهمانی طبیعی در این ماه، نمی‌پذیریم و حتی یک عذری که دروغ هم نباشد می‌آوریم. یکی از چیزهایی که انسان را آماده می‌کند از برای انجام وظیفه، باور کردن مرگ است. فکر نکند همه می‌میرند الا خودش. خودش هم می‌میرد. کی می‌میرد؟ شاید در جوانی، شاید در پیری، شاید متوسط بمیرد. چطور می‌میرد؟ نمی‌دانم. «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»، «مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا» معنی‌اش این است که فردا چکار می‌کنی، اصلاً نمی‌دانی هستی یا نیستی تا چه کاره باشی. اگر انسان پنجاه پنجاه احتمال دهد که خودش هم می‌میرد، فقط مرگ برای همسایه نیست، از گستاخی خودش در مسیر و تمرد از اوامر حق تعالی کم می‌کند.